





مرکز تهران

گروه علوم اجتماعی

پایان نامه جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد

در رشته: جامعه‌شناسی توسعه

موضوع: بررسی نگرش زنان نسبت به نابرابری‌های

جنسیتی در شهر مرنند

(مقایسه دو گروه زنان شاغل و خانه‌دار)

استاد راهنما: دکتر فیروز راد

استاد مشاور: دکتر سیروس فخرایی

پژوهشگر: غلامرضا رضایی

نیمسال اول ۱۳۸۹-۱۳۹۰

شماره: .....

تاریخ: .....

پیوست: .....



دانشگاه پیام نور استان تهران



جمهوری اسلامی ایران  
وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

## صورتجلسه دفاع از پایان نامه کارشناسی ارشد

### آقای غلام رضا رضایی

دانشجوی رشته علوم اجتماعی

#### تحت عنوان:

بررسی نگرش زنان به نابرابری های جنسیتی در شهر مرند (مقایسه دو گروه زنان شاغل و خانه دار)

جلسه دفاع با حضور داوران نامبرده ذیل در روز شنبه مورخ ۸۹/۱۱/۳۰ ساعت ۸-۹ در سالن دفاع تحصیلات تکمیلی برگزار شد و پس از بررسی پایان نامه مذکور با نمره به عدد ..... به حروف ..... و با درجه ..... مورد قیون واقع شد  انشد

#### هیات داوران:

اساتید	نام و نام خانوادگی	مرتبه علمی	امضاء
استاد راهنما	دکتر فیروز راد	استاد راهنما	
استاد مشاور	دکتر میرویس فخرایی	استاد مشاور	
استاد داور	دکتر امیر ملکی	استاد داور	

آیا پایان نامه مذکور نیاز به اصلاحات دارد؟

بله اصلاحات به عمل آمده

پژ. برنوسیدله تأیید می شود که در این صورت مورد تصدیق و اعلام داد است  
تاریخ: ۹۲/۱۰/۱۵

هران، خیابان کریمخان  
ننه، خیابان ایرانشهر،  
وجه نوشهر، پلاک ۳۳  
فون: ۸۸۴۹۱۰۵۷-۶۳  
ورنگار: ۸۸۴۹۱۰۶۴  
www.tpnu.ac.ir  
info@tpnu.ac.ir

اینجانب غلامرضایی دانشجوی مقطع کارشناسی ارشد رشته جامعه‌شناسی توسعه‌گواهی می‌نمایم چنانچه در پایان‌نامه خود از فکر، ایده و نوشته دیگری بهره‌گرفته‌ام با نقل قول مستقیم یا غیر مستقیم منبع و مأخذ را نیز در جای مناسب ذکر کرده‌ام. بدیهی است مسئولیت تمامی مطالبی که نقل قول دیگران نباشد بر عهده خویش می‌دانم و جوابگوی آن خواهم بود.

محل امضای دانشجو

اینجانب غلامرضایی دانشجوی مقطع کارشناسی ارشد رشته جامعه‌شناسی توسعه‌گواهی می‌نمایم چنانچه بر اساس مطالب پایان‌نامه خود اقدام به انتشار مقاله، کتاب و ... نمایم ضمن مطلع کردن استاد راهنما، با نظر ایشان نسبت به نشر مقاله، کتاب و ... به صورت مشترک و با ذکر نام استاد راهنما مبادرت نمایم.

محل امضاء دانشجو

کلیه حقوق مادی مترتب از نتایج مطالعات، آزمایشات و نوآوری ناشی از تحقیق موضوع این پایان‌نامه متعلق به دانشگاه پیام نور می‌باشد.

## تقدیم و سپاس

زمانی در نهج البلاغه خواندم که مردم دشمن چیزی هستند که ، "نمی دانند" و بدان جهل دارند ، زمانی دیگر از گیدنز یاد گرفتم که "مطالعه جامعه شناسی باید تجربه ای آزادیبخش باشد" ، بیشتر که تامل کردم علوم انسانی و بیشتر و بیشتر ، "علم" را رهایی بخش یافتم.. مگر نه اینست که مبارزه با اسارت ها اصلتی بیش از "متافیزیک آزادی" دارد؟ و مگر نه اینست که "جهل" بزرگترین اسارت انسان است؟ دانستن و مهمتر از آن "اراده به دانستن" اراده ای برای رهایی ست. تقدیم به همه انسانهایی که چنین اراده ای را دارند و می سازند و میزایند.....

نیز تقدیم به همه آنانکه علوم انسانی را "می دانند" اما از زهدان تاریک و غرضمند "جنینی و خون آشامی" زاده نمیشوند. آنها را دردمندان می فهمیم و چنانکه ضرب المثل فرانسوی میگوید: "فهمیدن برابر است با بخشیدن"

باسپاس از اساتید عزیزم : دکتر فیروز راد ، دکتر سیروس فخرایی ، دکتر امیر ملکی

با یادی از راهنمایها و مهربانیهای اساتیدم : آقایان دکتر محمد حریری اکبری ، دکتر فردین قریشی ،

در پایان سپاسی عاجزانه دارم از پدرم:

کارگری "یقه سیاه" که درس شصت سالگی اش هنوز "ارزش" اش حاصل کار دستان اوست و ژن شناختی ام ، در کنار زحمات بی دریغش ، بزرگترین هدیه پدرانه اوست به من..

و مادرم ؛ خستگی ناپذیر انسانی که عمیق ترین احساسهای انسانی را با او زیسته ام ، هم او که به شوق شکفتنم باتشنگی و گرسنگی در گرمای سوزان تیر ماه به مصاف آفتاب بی رحمش رفت و فاتحانه و مادرانه تسلیمش کرد... و خواهران و برادران که با مهربانیهایشان همراهم بوده اند.

وکسیکه زندگی اش را بزرگوارانه با من شریک است و حجم و وزن همه مسائل زندگی را مهربانانه صبوری میکند؛ همسر م حکیمه...

دوستان بزرگوارم آقایان اسدالله پورموسی ، توحیدنوبخت وامیرستاری که در مسیر زندگی تحصیلیم یاریم نمودند و دیگر دوستانم که هستی اجتماعیم را معنی میکنند.

و تقدیم به او که تربیتم را با "آوای پرطنین رفتارش" برعهده داشته است؛ دکتر اکبر حیوی علمداری که نقشی پدرانه در زندگی ام داشته است.

و در نهایت تقدیم به نسلی که جفای همدستانه تاریخ و جغرافیا، سرنوشتی چنین دردناک نصیبش نموده است؛ نسل من..

## چکیده

در تحقیق حاضر سعی بر آن شده است تا به شناخت انواع نگرش زنان به مساله جنسیت و تبعیض جنسیتی پرداخته و به تاثیر مهمترین عوامل اجتماعی مرتبط روی این نگرشها، همچون تحصیلات، اشتغال، درآمد، میزان پایبندی به مذهب و استفاده از رسانه های جهانی اینترنت و ماهواره و قوف یابیم و درگام بعدی تحقیق تفاوت های دو گروه زنان شاغل و خانه دار را در کم و کیف منابع اقتدار و فرصت های اجتماعی ای که در اختیار دارند و به تبع آن تفاوت در نگرشهایشان را مورد کاوش قرار دهیم.

**روش تحقیق**، روش پیمایشی بوده است. جامعه آماری در این تحقیق جمعیت زنان ۲۵ تا ۵۰ ساله بوده اند که در شهر مرند ساکن می باشند و طبق آخرین آمار ارائه شده به فرمانداری شهرستان در سال ۱۳۸۸ هجری ش.، این جمعیت تعداد ۳۷۱۰۰ نفر می باشند که نمونه ای برابر با ۳۷۸ نفر باروش نمونه گیری تصادفی ساده از نقشه بلوک بندی شده شهر مرند انتخاب گردید.

**تجزیه و تحلیل داده ها** در این پژوهش در دو سطح توصیفی و استنباطی صورت گرفت و برای سنجش فرضیات و با توجه به سطوح سنجش متغیر ها از آمارهای استنباطی ناپارامتریک نظیر تکنیک های آماری آزمون همبستگی اسپیرمن، آزمون T-Test، آزمون chi-square (خی دو)، رگرسیون چند متغیره و جداول تقاطعی استفاده شده است.

**نتیجه** اینکه متغیر های مستقل تحقیق قادرند تا ۷۸ درصد از نوع و تغییرات نگرشی زنان به نابرابری های جنسیتی را پیش بینی کنند و با توجه به اینکه وضعیت اشتغال به عنوان متغیر محوری و محور مقایسه دو گروه زنان شاغل و خانه دار بوده است، میزان تاثیر تفکیکی این متغیر بر روی متغیر وابسته به آزمون گذاشته شد که وضعیت اشتغال به تنهایی ۵۷ درصد از تغییرات نگرشی زنان به نابرابری های جنسیتی را پیش بینی نمود. نیز تمامی فرضیات تحقیق تایید و اثبات شدند که در همسویی کامل با چهارچوب نظری تحقیق بوده است. با این توضیح که زنان شاغل در مقایسه با زنان خانه دار، دارای درآمد بالاتر، پایبندی کمتر به احکام و عقاید مذهبی و میزان استفاده بیشتر از اینترنت و ماهواره، تحصیلات بالاتر و دارای همسر و والدین تحصیل کرده تر و به تبع همه این عوامل نگرش انتقادی تر به نابرابری های جنسیتی می باشند.

## فهرست مطالب

### فصل اول: کلیات

- ۱-۱) مقدمه ----- ۱
- ۲-۱) طرح مساله ----- ۳
- ۳-۱) اهمیت و ضرورت ----- ۸
- ۴-۱) اهداف تحقیق ----- ۹

### فصل دوم: مباحث نظری

- ۱-۲) مفهوم جنسیت و تاریخچه موضوعی آن ----- ۱۳
- ۱-۱-۲) مقدمه ----- ۱۳
- ۲-۱-۲) دوره جامعه بدوی ----- ۱۴
- ۳-۱-۲) دوره قبل از صنعتی شدن ----- ۱۷
- ۴-۱-۲) دوره صنعتی ----- ۱۸
- ۲-۲) نگرش، تعاریف و عناصر ----- ۲۱
- ۱-۲-۲) ویژگیهای نگرش ----- ۲۲
- ۲-۲-۲) ابعاد نگرش ----- ۲۴
- ۳-۲-۲) تکوین نگرش ----- ۲۵



- ۴۰----- خلاصه (۵-۲-۲)
- ۴۱----- پیشینه تجربی (۲-۲)
- ۴۱----- مقدمه (۱-۲-۲)
- ۴۱----- مروری بر تحقیقات داخلی (۲-۲-۲)
- ۴۳----- مروری بر تحقیقات خارجی (۳-۲-۲)
- ۴۵----- نقد و بررسی تحقیقات پیشین مرور شده (۴-۲-۲)
- ۴۶----- پیشینه نظری (۳-۲)
- ۴۶----- نظریه های اقتصادی (۱-۳-۲)
- ۴۶----- نظریه های نئوکلاسیک (۱-۱-۳-۲)
- ۴۸----- نظریه تجزیه شدن بازار کار (۲-۱-۳-۲)
- ۴۸----- نظریه خانواده دوگانه شغلی (۳-۱-۳-۲)
- ۴۹----- نظریه ی فمینیستی در حوزه اقتصاد (۴-۱-۳-۲)
- ۵۰----- نقش اقتصادی (۵-۱-۳-۲)
- ۵۱----- نظریه های توسعه و نابرابری های جنسیتی (۲-۳-۲)
- ۵۶----- نظریه نوسازی ( مدرنیزاسیون ) (۱-۲-۳-۲)
- ۵۷----- توسعه به مثابه آزادی (۲-۲-۳-۲)
- ۵۸----- مختصری از نظریه های روانشناختی در باب جنسیت (۳-۳-۲)

- ۵۸----- نظریه روانکاوی (۱-۳-۳-۲)
- ۶۰----- نظریه یادگیری اجتماعی (۲-۳-۳-۲)
- ۶۰----- نظریه رشد شناختی (۳-۳-۳-۲)
- ۶۲----- نظریه های جامعه شناختی (۴-۳-۲)
- ۶۲----- نظریه های زیستی- اجتماعی (۱-۴-۳-۲)
- ۶۳----- نظریه کارکرد گرایی (۲-۴-۳-۲)
- ۶۵----- نظریه های مارکسیستی (۳-۴-۳-۲)
- ۶۷----- نظریه جامعه پذیری نقش های جنسیتی (۴-۴-۳-۲)
- ۶۹----- نظریات فمینیستی و نابرابریهای جنسیتی (۵-۳-۲)
- ۷۲----- نظریه های نابرابری جنسی (۱-۵-۳-۲)
- ۷۲----- نظریه فمینیسم لیبرال (۱-۱-۵-۳-۲)
- ۷۴----- نظریه فمینیسم مارکسیستی (۲-۱-۵-۳-۲)
- ۷۵----- فمینیسم مارکسیستی در دوران معاصر (۳-۱-۵-۳-۲)
- ۷۷----- نظریه های ستمگری جنسی (۲-۵-۳-۲)
- ۷۷----- فمینیسم روانکاوانه (۱-۲-۵-۳-۲)
- ۷۸----- فمینیسم رادیکال (۲-۲-۵-۳-۲)
- ۷۹----- فمینیسم سوسیالیستی (۳-۲-۵-۳-۲)
- ۸۰----- نظریه مبادله (۶-۳-۲)
- ۸۲----- نظریه منابع (۷-۳-۲)

- ۸۴-----۲-۳-۸) نظریه دسترسی به منابع
- ۸۵-----۲-۳-۹) نظریه کنش متقابل نمادین
- ۸۶-----۲-۳-۱۰) نظریه ستیز و نابرابری جنسیتی
- ۸۸-----۲-۳-۱۱) نظریه قشر بندی جنسی کالینز
- ۹۵-----۲-۳-۱۲) جنسیت در عصر اطلاعات (مانوئل کاستلز)
- ۹۷-----۲-۳-۱۳) جنسیت به مثابه گفتمان (میشل فوکو)
- ۱۰۰-----۲-۴) چارچوب نظری تحقیق
- ۱۰۱-----۲-۵) مدل تحلیلی
- ۱۰۲-----۲-۶) فرضیه های تحقیق

## فصل سوم: روش شناسی

- ۱۰۳-----۳-۱) مقدمه
- ۱۰۳-----۳-۲) تعریف مفاهیم
- ۱۰۳-----۳-۲-۱) متغیر وابسته
- ۱۰۶-----۳-۲-۲) متغیر های مستقل
- ۱۰۷-----۳-۲-۲-۱) وضعیت اشتغال
- ۱۰۷-----۳-۲-۲-۲) نوع شغل
- ۱۰۸-----۳-۲-۳) میزان تحصیلات
- ۱۰۹-----۳-۲-۴) میزان درآمد

- ۱۰۹-----استفاده از رسانه های جمعی جهانی ۳-۲-۵
- ۱۰۹-----میزان پابندی به باورهای مذهبی ۳-۲-۶
- ۱۱۰-----روش تحقیق ۳-۳
- ۱۱۰-----تکنیک جمع آوری داده ها ۳-۴
- ۱۱۰-----روایی و پایایی ۳-۵
- ۱۱۱-----جامعه آماری تحقیق ۳-۶
- ۱۱۱-----حجم نمونه و روش نمونه گیری ۳-۷
- ۱۱۲-----واحد تحلیل ۳-۸
- ۱۱۲-----روش تجزیه و تحلیل داده ها ۳-۹

### فصل چهارم: تجزیه و تحلیل داده ها

- ۱۱۴-----مقدمه ۴-۱
- ۱۱۴-----آمار توصیفی ۴-۲
- ۱۱۴-----رده سنی ۴-۲-۱
- ۱۱۵-----وضعیت اشتغال ۴-۲-۲
- ۱۱۶-----وضعیت تأهل ۴-۲-۳

- ۱۱۷-----۴-۲-۴) میزان تحصیلات
- ۱۱۸-----۵-۲-۴) میزان تحصیلات همسر
- ۱۱۹-----۶-۲-۴) میزان تحصیلات مادر
- ۱۲۰-----۷-۲-۴) میزان تحصیلات پدر
- ۱۲۱-----۸-۲-۴) میزان تحصیلات والدین
- ۱۲۲-----۹-۲-۴) میزان پایبندی به احکام و عقاید مذهبی
- ۱۲۳-----۱۰-۲-۴) میزان استفاده از ماهواره
- ۱۲۴-----۱۱-۲-۴) میزان استفاده از اینترنت
- ۱۲۴-----۱۲-۲-۴) میزان درآمد
- ۱۲۶-----۳-۴) آمار استنباطی
- ۱۲۶-----۱-۳-۴) آزمون فرضیات
- ۱۲۶-----۲-۳-۴) آزمون فرضیه اول
- ۱۲۷-----۳-۳-۴) آزمون فرضیه دوم
- ۱۳۰-----۴-۳-۴) آزمون فرضیه سوم
- ۱۳۴-----۵-۳-۴) آزمون فرضیه چهارم
- ۱۳۸-----۶-۳-۴) آزمون فرضیه پنجم
- ۱۴۱-----۷-۳-۴) آزمون فرضیه ششم

۱۴۴-----۸-۳-۴)آزمون فرضیه هفتم

۱۵۱-----۹-۳-۴)آزمون فرضیه هشتم

## فصل پنجم: بحث و نتیجه گیری

۱۵۵-----۱-۵)مقدمه

۱۵۵-----۲-۵)بحث و نتیجه گیری

۱۶۱-----۳-۵)پیشنهادات پژوهش

۱۶۱-----۱-۳-۵)پیشنهادات پژوهشی

۱۶۱-----۲-۳-۵)پیشنهاد کاربردی

۱۶۱-----۴-۵)محدودیت های پژوهش

۱۶۴-----منابع و مآخذ

۱۶۹-----پیوست ها

# فصل اول

## کلیات

## ۱-۱) مقدمه

بی تردید منطق و سنگ زیرین جامعه شناسی، و به عبارتی فلسفه وجودی این رشته علمی، مبنای قرار گرفتن و محوریت زندگی اجتماعی انسان است. با اندکی اغماض میتوان گفت کل زندگی انسان اجتماعی است به گونه ای که فردیت و زندگی فردی به معنای وجود فضایی فکری روانی که در آن انسان بتواند بدون هرگونه ذهنیتی که درگیر جامعه است، در خلایبی انفرادی بیاندهد یا زندگی نماید تقریباً غیر ممکن است. زیرا حتی هنگامیکه انسان خلوت می گزیند، جامعه در ذهنیت، ارزشها، قضاوت ها و نگرشهای وی که موجد احساسات او هستند حضور دارد و بدون ذهنیتی جمعی و اجتماعی انسان دریافتن منشأ شادیهها، غمها، عشق یا نفرت خویش نیز عاجز است.

"تجربه زیسته" انسان است که مساله خلق میکند، به عبارتی دیگر انبان مساله های انسان زیست اجتماعی اوست. اما این تجربه زیستی، درنگاه غیر مسلح، رهوار و بی مساله و "طبیعی" است، زیرا تمایل درونی انسان به طبیعی واصل و حقیقت پنداشتن رویداد های زندگی خویش است و چنانکه تعارضی مابین این تمایل درونی انسان با دریافتش از واقعیت بیرونی پدید آید \_ طبق یافته های روانشناسان اجتماعی، انسان موجودی است که همواره در پی کاستن از تعارضهای شناختی خویش است (ارونسون<sup>۱</sup>، ۱۹۹۹) \_ بدون رفع این تعارض، تا حدی که وضعیت را "طبیعی" پندارد ادامه زندگی عادی اش بسیار دشوار مینماید.

حال این پرسش مطرح می شود که تفاوت بین نگرش مسلح و نگرش غیر مسلح در چیست و اساساً نگرش انسان چگونه می تواند مسلح گردد و به چه سلاح و ابزاری؟

ذکر مثالی از حوزه علم پزشکی - که به لحاظ نقش و کارکرد و اهمیت، قرابت و شباهت خاصی به جامعه شناسی دارد - میتواند موضوع راروشتر نماید

---

<sup>۱</sup>-Aronson



محیط پیرامون انسان مملو از میکروبها و ویروسها و ذرات ریزی است که آستانه بینایی انسان قدرت تشخیص آنها را ندارد و این عدم توانایی تشخیص دید غیرمسلح او باعث میشود که از حساسیتهای بهداشتی او کم شده و بی آنکه روال زندگی روزمره اش مختل گردد بتواند در محیط موجود زندگی نماید. اما فرض کنیم چشم انسان قدرت دید و تشخیص لنزهای میکروسکوپ را داشته باشد!، چه پیش خواهد آمد؟ بی گمان وسواس برآمده از قدرت تشخیص زیاد روال جاری و روزمره زندگی اش را بدین گونه که اکنون هست، مختل کرده و لاجرم شیوه زندگی انسان تغییرات اساسی به خود خواهد دید.

جامعه شناسی، آن ابزاری است که وقتی ذهن و نگرش و افکار ما بدان مسلح می شود، زندگی روزمره و زیست اجتماعی ما دیگر همان دنیای امن و طبیعی و بی مساله ای نیست که بدون چنین ابزاری بود، چنانکه برای عموم مردمی که نگرشی غیر مسلح به جامعه شناسی دارند، هست!

حال به دنیای پیرامون خود با عینک جامعه شناسی نگاهی می اندازیم :

نوزادی متولد می شود، نخستین موضوعی که مورد کنکاش و حساسیت واقع می شود این است: پسر است یا دختر؟ و متناسب با هر پاسخی که به این پرسش داده شود، واکنش ها و داوری هایی را نظاره می کنیم که در مورد آینده این نوزاد به شکل آرزو بیان می شوند و به عبارت صحیح تر: پیشداوری!

در مرحله کودکی و تا سن پنج سالگی کاملاً یاد می گیرد که اگر دختر است باید با عروسک هایش بازی کرده و نقش مادر مراقبت کننده را به عروسکی که در آغوش می گیرد ایفا نماید. همچنین یک دختر بچه ارزش گمشواری ها و النگوهایش را از بیان و رفتار اطرافیانش بخوبی کسب و فهم می نماید و با عناوینی چون "عروس کوچولو" و.... مورد تشویق واقع می شود. او هرگاه به تقلید از مادرش اتوکشیدن یا جارو کردن و غذا پختن و ظرف شستن و یا آراستگی و رقص و نازک نارنجی بودن را از خود نمایش می دهد مورد تأیید واقع می شود. اما اگر پسر باشد،

همه رفتارهای فوق به منزله ضد ارزش ظاهر می شوند و یک پسر بچه باید با توپ و ماشین و هواپیما یش بازی کند و وقعی به گوشواره و انگو نهد و بخاطر قلدری و رفتارهای مقتدرانه با عناوینی مثل پهلوان و مرد کوچک و... تشویق شود.

اکنون به دنیای بزرگسالان نگاه کنیم ، به گفتگوها و کلمات و زبان روزمره مان دقت کنیم : دونفر زن باهم گفتگو می کنند ، درباب موضوعی به همدیگر قول مساعد می دهند و برای اطمینان دیگری از حتمیت سخن خود هریک تاکید می کنند: قول مردانه!!!

به عرف و سنت ها و کنشهای اجتماعی بنگریم : امروزه ازدواج مرحله ای از زندگی هر فردی را در جامعه در بر می گیرد ، با این وصف که اگر فرد مذکور مرد(نر) باشد جواز این را دارد که سخن از سلايق و علایق خود بر زبان آورده و برای "ستاندن" زن مورد پسند و نیاز خود اقدامی عملی انجام دهد زیرا همواره حق خواستگاری رفتن از طرف جامعه به مردان(نرها) داده شده است.

حوزه شعر و ادبیات که می تواند به جرات تجلی گاه روح جمعی و تخیلات و آرمانها و ایدئولوژی هر ملتی بشمار آید مملو از ارزشهای انتزاع یافته جنسیتی است :

ماجرای مردوزن رامخلصی

باز میجوید درون مُخلصی

ماجرای مردوزن افتاد نقل

آن، مثال نفس خودمی دان و عقل

این زن و مردی که نفس است و خرد

(مولوی، مثنوی معنوی، دفتر سوم، ابیات ۲۶۳۵)

نیک بایسته ست بهر نیک و بد....

و در نهایت حقوق مدنی و خانواده: ماده ۱۱۰۵ قانون مدنی می گوید:  
 "در روابط زوجین ریاست خانواده از خصایص شوهر است" و زن باید در منزلی  
 که شوهر تعیین می کند مسکن گزیند. قانون مدنی در باب وظیفه شوهر حکم  
 صریح ندارد. (کاتوزیان، ۱۳۸۵)

به موجب ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی "مرد می تواند هر وقت که بخواهد زن  
 خود را طلاق دهد". اما زن تنها در مواردی می تواند حکم طلاق را از دادگاه بگیرد  
 که موجب مشروعی داشته باشد مثل بیماری ساری و درمان ناپذیر شوهر (همان).

## ۱-۲) طرح مساله

رابطه مستقیم، طبیعی و ضروری انسان با انسان، همانا رابطه مرد و زن  
 است... از اینرو براساس این رابطه میتوان درباره سطح کلی پیشرفت انسان قضاوت  
 کرد. بر مبنای خصلت این رابطه می توان تعیین کرد که تا چه درجه ای، انسان به  
 موجودی نوعی؛ انسان تبدیل شده و خود را به این عنوان شناخته است  
 .... (مارکس<sup>۲</sup>، دست نوشته های ۱۸۴۴، به نقل از آندرسون<sup>۳</sup>).

به جرات می توان با کارل مارکس (۱۸۱۸-۱۸۸۳م) در این گفتار از در تایید  
 درآمد که کلمه انسان، دالی است که مدلولش دارای دو نیمه است؛ مرد و زن، که  
 بدون وجود یکی از دو نیمه آن، تناسل و تداوم انسان در گذر زمان ممکن نبوده و  
 نیست.

اما آنچه مناسب استفاده از فراز فوق را برای ورود به این بحث نمایان می  
 سازد، تمایز نهفته ای است که این فیلسوف و جامعه شناس بزرگ سده نوزده  
 میلادی که به حق می توان او را یکی از تاثیر گذارترین اندیشمندان دوران مدرن به  
 شمار آورد، به آن اشاره کرده است؛ تمایز مقوله جنس<sup>۴</sup> از مقوله جنسیت<sup>۵</sup>، با

<sup>۲</sup>-Marx

<sup>۳</sup>-Anderson

<sup>۴</sup>-Sex

<sup>۵</sup>-Gender

عنوان "موجود نوعی". و تحول رابطه زن و مرد از رابطه نر و ماده به یک رابطه فارغ از این ویژگی‌ها؛ رابطه انسان با انسان، را متر و معیار قضاوت در باب سطح کلی پیشرفت انسان قلمداد کرده است.

یکی از مفاهیم مهم در درک و تحلیل نقش زنان و مردان در جامعه، همانا تفاوت میان امور جنسی و جنسیت است. عبارت امور جنسی به تفاوت‌های زیستی میان زنان و مردان، یعنی به تفاوت‌های انگشت شماری دلالت دارد که می‌توانیم آنها را از این لحاظ طبیعی بنامیم که از بدو تولد به وجود می‌آیند، این ویژگی‌ها تفاوت‌های ذاتی بین زنان و مردان را شکل می‌دهند. برای مثال زنان دارای ویژگی‌ها و توانایی‌های باروری و زایش هستند اما از این دیدگاه پرورش و نگهداری از کودکان الزاماً وظیفه‌ای زنانه تلقی نمی‌شود. جنسیت، ویژگی اجتماعی مردانگی و زنانگی است که هویت اجتماعی زنان و مردان را شکل می‌دهد. (خانی، ۱۳۸۵)

آنتونی گیدنز<sup>۱</sup> در توضیح این تمایز، جنسیت را مربوط به تفاوت‌های روانشناختی، اجتماعی و فرهنگی مذکرها و مونث‌ها می‌داند و آنرا مربوط به افکار و مفاهیمی درباره مردانگی و زنانگی می‌داند که به صورت اجتماعی برساخته می‌شوند و ضرورتاً محصول مستقیم جنس زیست‌شناختی فرد نیستند (گیدنز، ۱۹۸۹)

به طور خلاصه می‌توان گفت؛ جنس به تفاوت‌های ذاتی و زیست‌شناختی و جنسیت به تفاوت‌های اجتماعی بین زنان و مردان که آموخته می‌شوند و در طی زمان تغییر می‌کنند و در عین حال بین فرهنگ‌ها و جوامع مختلف متنوعند دلالت دارد و اگرچه صفات زیستی غیر قابل تغییرند، جنسیت در برابر شرایط متغیر اقتصادی و اجتماعی پیوسته دستخوش تغییر است. مثلاً در موقعیت‌های خاص ممکن است زنان نقش‌های سنتی مردان را بر عهده گیرند، یعنی رئیس خانواده، کارگر صنعتی یا سرباز شوند و از آنجا که جنسیت درون جامعه شکل می‌گیرد و امری غیر ذاتی است، می‌توان به نقش‌های کلیشه‌ای مردان و زنان اعتراض کرد. (خانی، ۱۳۸۵)

<sup>۱</sup>-Giddens